



يك، دو، سه حرکت!



يك، دو، سه... حرکت!

ص ۲

چه خبر از کجا؟

ص ۳

دانشجو نباید سیب زمینی باشد!

ص ۳

خانه دوم

ص ۴

شاید برای شما هم اتفاق بیافتد

ص ۴

سخن سردبیر

ریحانه امدادی / بهداشت محیط ۹۵

سلام. حتما این روزها تبریکات زیادی را دریافت کرده‌اید؛ چه شفاهی و چه کتبی. می‌دانم که تکراری است اما گمان می‌کنم تکرار خوشایندی باشد؛ بنابراین ما هم ورودتان را به دانشگاه و هم دانشگاهی شدنمان را به شما - و ایضا به خودمان - تبریک می‌گوییم.

البته شما هم باید به ما تبریک بگویید! چرا؟! چون که نشریه پیش رویتان در این تاریخ یک ساله شده است و دارد وارد دومین سال حیات خود می‌شود [چه تبریک در تبریکی شد!]

راستش ابتدا قصد داشتیم برای عکس روی جلد، عکس کیک تولد یک سالگی نشریه را بگذاریم، بعد فکر کردیم شاید دل‌تان بخواهد و آن وقت ما هم که نمی‌توانستیم همه‌تان را کیک تولد مهمان کنیم؛ شرمندگی به بار می‌آمد و خلاصه این‌گونه شد که نظرمان را تغییر دادیم.

در سال‌های قبل از ورود شما به دانشگاه - و حتی سال‌های قبل از ورود ما - نشریات متعددی آمدند و رفتند که امروز حتی نامی از آنها در خاطر مخاطبین نیست.

اما «لیلی نامه» به عنوان اولین - و در حال حاضر - تنها نشریه‌ی دخترانه‌ی دانشگاه، به وجود آمد تا برای یک بار هم که شده به دور از افراط و تفریط‌ها جایگاه و اهمیت وجود بانوان را منصفانه مرور کند، تا آینه‌ای باشد برای بازتاب دغدغه‌ها، مشکلات و کاستی‌های فضای نیمه غالب دانشگاه و بلکه جامعه.

لیلی نامه آمد تا متعلق به تمام دختران علوم پزشکی گیلان باشد و بانوان را از منظر بانوان نظاره کند.

در یک سالی که گذشت، بلند شدیم و قدم برداشتیم و گاه زمین خوردیم تا راه رفتن یاد گرفتیم. اکنون اندک تجربه‌ای هست و هنوز سر پُر سودایی، که امید دارد با وجود شما بتواند گام‌هایش را مستحکم‌تر بردارد. پس بلند شوید و برای ادامه راه یاریمان کنید.

شاید بگویید چرا انقدر قضیه را جدی گرفته‌ای؟ تولد و کیک و یک سالگی دیگر چه صیغه‌ای است؟! شاید هم بگویید در عصر فضای مجازی، نشریه چه می‌خواهد بگوید؟! چه می‌تواند بگوید؟!

در جواب باید خدمتتان عرض کنم درست است که ظهور رسانه‌های مجازی و رشد انفجاری رسانه دیداری عرصه را بر رسانه مکتوب تنگ کرده؛ ولی باعث نابودی آن نشده و نخواهد شد. این پیش بینی از سر تعصب نیست؛ بلکه به این دلیل است که پدید آمدن امکانات جدید رسانه‌ای گرچه توانسته انحصار و یکه تازی رسانه مکتوب را بشکند، اما نتوانسته باعث از بین رفتن کارکردهای آن شود و هنوز هم بخش اعظمی از جریان سازی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع توسط رسانه‌های مکتوب رقم می‌خورد. حتی در اجتماع کوچکی مانند دانشگاه خودمان هم این اصل می‌تواند صادق باشد؛ به شرط آن‌که نشریه، برآمده از نیازی حقیقی باشد و هدفی را دنبال کند.

یک دو سه حرکت

زینب نصیرزاده/پزشکی بهمن ۹۶

تصور کنید که یک شرکت‌کننده‌ی دوی سرعت را در همان ابتدای مسابقه و درحالی که دیگر شرکت‌کنندگان با سرعت فراوان درحال پیش‌روی‌اند، ناچوانمردانه بازنگه‌دارند. این یعنی باارزش‌ترین دارایی‌اش "زمان" را از دست بدهد.

وی پس از مدتی تقلا کردن خود را از چنگال سارق آزادی‌اش می‌رهاند و آزاد می‌شود. این جاست که مفهومی به نام "جبران" بلافاصله در ذهنش تداعی می‌شود و همه‌ی توان خود را به کار می‌گیرد تا نه فقط با سرعتی بالاتر بلکه با شتابی چند برابر دیگران به راهش ادامه دهد.

سوگوارانه باید به عرضتان برسانم، کشور عزیز ما ایران در دوران حکومت قاجار و پهلوی در همان آغاز مسابقه‌ی علمی دنیا و زمانی که دیگر کشورها به تازگی پا به عرصه‌ی پیشرفت‌های علمی نهاده بودند، ظالمانه به همین شیوه عقب‌نگه داشته شد.

این درحالی است که در دوران عقب‌ماندگی علمی مغرب زمین و در تاریکی‌های قرون وسطی، آفتاب علم از

مشرق‌زمین طلوع کرده بود و ایران در اوج شکوفایی علمی و دوران زندگی شخصیت‌های بزرگی چون ابن سینا، رازی و فارابی به سر می‌برد.

طبیعتاً حال که کشورمان ایران استقلال خود را بازستانده است، راهی جز "تلاش بی‌وقفه" برای جبران عقب‌افتادگی پیش‌رویش نیست. تلاش بی‌وقفه‌ای که باید سال‌ها با شتاب بالا ادامه داشته باشد.

اگر در دنیای امروز و درمیان کشورهای جهان انتظار استقلال ملی، هویت، عزت، پیشرفت و حتی رفاه داریم و اگر نمی‌خواهیم قدرت‌های استعمارگر دنیا بر ما مسلط شوند، بدیهی است که

باید مجهز باشیم؛ مجهز به "علم". اگر علم نباشد، هیچ نداریم؛ چرا که تاثیرات گسترده‌ی علم بر ابعاد زندگی بشر انکارناپذیر است و همه‌ی اهداف بالا در بستر علم محقق می‌شود.

و اما شما که به تازگی پا به این عرصه گذاشته‌اید، لازم است بدانید که پیشگامان علم در هر کجای دنیا درحال تلاش برای پیش‌روی در این ماراتون عظیم‌اند و هیچکس منتظر ما نخواهد ماند. یقیناً این سؤال ایجاد خواهد شد که زنان دقیقاً کجای این مسابقه‌ی علمی جهانی ایستاده‌اند؟ اندیشه‌های بعضاً مشهور جهانی همواره ادعای دفاع از حقوق زنان را داشته‌اند اما به‌راستی

کدام یک هویت دقیق و درستی از ما تعریف کرده است؟

سانه‌های گوناگون با کلیش. ی " زنان نیمه‌ی از جامعه‌اند" غالباً قصد داشته‌اند پای ما را به هر ناکجاآبادی باز کنند ولی سؤال این‌جاست که چه میزان از این تلاش‌ها در جهت اشتغال زنان به علم‌آموزی بوده است؟

آیا زنان نمی‌توانند نیمه‌ی از جامعه‌ی علمی باشند؟

یا اشتغال زنان به فعالیت‌های علمی، منفعت مادی مطلوب را برای جهان سرمایه‌داری به همراه نخواهد داشت؟ حقیقت این است که زنان نیمه‌ی از جامعه‌اند و اگر برای این نیمه، هویت درستی شکل نگیرد و جایگاه حقیقی‌شان را در این مسابقه نیابند، جامعه‌ی نیمه‌ی از توان خود را از دست خواهد داد.

درحالی که ایران

عزیز باید از همه‌ی توان خود برای شتاب گرفتن در این مسیر استفاده کند و بی‌شک بدون شما این راه پیموده نخواهد شد.

پس علی‌الحساب باید به شما تبریک بگوییم: "شما از همین امروز عضوی از تیم ایران در این مسابقه علمی هستید."

آیا زنان نمی‌توانند نیمه‌ی از جامعه‌ی علمی باشند؟

یا اشتغال زنان به فعالیت‌های علمی، منفعت مادی مطلوب را برای جهان سرمایه‌داری به همراه نخواهد داشت؟ حقیقت این است که زنان نیمه‌ی از جامعه‌اند و اگر برای این نیمه، هویت درستی شکل نگیرد و جایگاه حقیقی‌شان را در این مسابقه نیابند، جامعه‌ی نیمه‌ی از توان خود را از دست خواهد داد.



افتخار آفرینی دانشجویان علوم پزشکی گیلان در المپیاد علمی

دانشجویان منتخب آزمون غربالگری یازدهمین المپیاد علمی دانشگاه علوم پزشکی گیلان در رقابت با سایر دانشجویان منتخب دانشگاه‌های علوم پزشکی، در آزمون مرحله دوم انفرادی و گروهی المپیاد موفق به کسب یک مدال برنز و یک دیپلم افتخار شدند. همچنین در حیطه مدیریت نظام سلامت، دو دیپلم افتخار در حیطه آموزشی پزشکی و یک دیپلم افتخار در حیطه استدلال بالینی گردیدند.



اختراع دکتر طاهره نصرت زهی ثبت ملی شد

"چسب مخاطی کورکومین"، که در درمان ضایعات زخمی لیکن پلان دهانی کاربرد دارد، اختراع دکتر طاهره نصرت زهی، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی زاهدان به تازگی ثبت ملی شد. لیکن پلان دهانی یک بیماری پوستی مزمن با منشأ ایمنی است که کورکومین (ماده‌ی موثره‌ی گیاهی) به دلیل داشتن خواص ضد التهابی در درمان این بیماری مورد استفاده قرار می‌گیرد.



فاطمه کیایی
داروسازی ۹۴
بخش از خبرها

یک مدال طلا و دو مدال برنز، سهم دختران کاراته کار

در چهاردهمین المپیاد ورزشی دانشجویان دختر دانشگاه علوم پزشکی سراسر کشور، هانیبه احمدی با کسب یک مدال طلا، غزل فرحناک و حوریه میلانلو با کسب دو مدال برنز در بخش کومیته توانستند مقام سوم را در رشته کاراته را به دست آورند.



سرپرست جدید معاونت بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی گیلان معرفی شد

با حکمی از سوی سرپرست دانشگاه علوم پزشکی گیلان، دکتر فردین مهربابیان به عنوان سرپرست معاونت بهداشتی دانشگاه، علوم پزشکی گیلان منصوب شد.



دانشجو نباید سیب زمینی باشد!

فاطمه قاسمیان / مامای ۹۵

هم دانشگاهی سلام! به زندگی دانشجویی خوش آمدی. احتمالاً این روزها جزو بهترین روزهای زندگی است. روزهای خوشی که پس از شب‌های سخت و طاقت فرسای کنکور از راه رسیده‌اند تا خستگی را از تنت بیرون کنی. حتماً از اولین ساعتی که نتایج اعلام شده تا همین لحظه کلی نقشه برای ادامه راهت کشیده‌ای و هر شب با تصور تحقق یافتن آنها به خواب می‌روی. تجسم شاگرد اول شدن، کسب مدارج علمی بالاتر، به دست آوردن شغل مناسب و... همانطور که از اسمت پیداست قرار است طی چند سال آینده در راهروهای دانشگاه و بیمارستان‌ها- در حال جویدن و کسب علم باشی. اما هم‌زمان که در حال دویدنی فکر کن که این علم قرار است چه دردی از دردهای جامعه را دوا کند. اصلاً در نقشه‌هایت چیزی در این‌باره نوشته‌ای؟



اینجا دیگر از پرسش هفتگی خبری نیست و اگر بنا داشته باشی شب امتحان درس بخوانی کسی جلویت را نخواهد گرفت اما ورزیده شدن و کسب دانش یک شبه نمی‌شود. بنابراین باید از همین ابتدا عادت مطالعه روزانه دروس را در خودت ایجاد کنی.

کتاب‌هایت را خوب بخوان، اما این را هم به خاطر داشته باش که خیلی از مهارت‌ها و معلومات مورد نیازت در جزوه‌ها و کتاب‌های درسی نوشته نشده و اگر بخواهی صرفاً به آن‌ها تکیه داشته باشی پس از مدتی تبدیل می‌شوی به یک آدم یک بعدی. شبیه کاریکاتوری که یکی از اندام‌هایش رشد کرده و بقیه اندام‌ها کوچک مانده‌اند. اما کار فقط به همین جا ختم نمی‌شود؛ این سبک زندگی کم کم تو را تبدیل می‌کند به سیب زمینی! آدمی که اگر دنیا را آب هم ببرد سرش توی کار خودش است و کاری با کسی یا چیزی ندارد.

اتفاقی که بین شلوغی‌های درس و جزوه و کتاب و کلاس به زندگی‌ات جان تازه می‌بخشد فعالیت‌های دانشجویی است. در فعالیت‌های دانشجویی فرصت داری روحیه‌ی همکاری، صبر، مهارت‌های اجتماعی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی را در خود تقویت کنی و تا حد زیادی خودت را از سیب زمینی شدن نجات دهی! اما حواست هم باشد که اهداف یک مجموعه باید ارزش سرمایه‌گذاری روحی و جسمی را داشته باشد؛ پس اگر قرار است انتخاب کنی، آگاهانه قدم به راهی بگذار که در سرنوشتت تاثیر گذار است.

ما منتظرت هستیم تا دست در دست ما بگذاری و در کنارمان اولین قدم‌ها را برای رقم زدن آینده‌ی فرهنگی روشن‌تر دانشگاه‌ها طی کنی..

خانه دوم

مرضیه ذاتی/هوش‌بری ۹۵

شاید برای شما هم اتفاق بیافتد

جمعی از قدیم الوردها

واسه یه درس توی یه روز، دوتا کلاس، اونم پشت هم داشتیم، اولین کلاس که تموم شد، یکی از بچه‌ها بلند شد گفت: استاد! زنگ دیگه هم شما میان؟! استاد با نگاهی عاجزانه که سعی داشت جلوی خنده‌شو بگیره گفت: بله زنگ دیگه هم میام!

یکی از هم‌کلاسیامون روزای اول داشته توی سالن اصلی دانشکده [شرق] راه می‌رفته و دنبال کلاس می‌گشته. آقایی که مسئول هماهنگی کلاسا بود از طبقه‌ی بالا صدا می‌زنه: «خانوم شما علومی؟» (توی دانشکده‌ی ما معمولاً رشته‌ی علوم آزمایشگاهی با عنوان علوم شناخته میشه) دوست ما هم با اعتماد به نفس کامل گفته بود: «نه من آزمایشگاهم.» آقا هم گفته: «همون خانوم... کلاستون طبقه‌ی بالاست.»

چون از ثبت‌نام عقب مونده بودم رفتم آموزش کل برای ثبت‌نام. وقتی کارم اونجا تموم شد رفتم دانشکده تا بقیه کارای ثبت‌نام رو انجام بدم. دست آخر برگه‌ی انتخاب واحد رو دادن بهم و گفتن امضا کنم. وقتی کارا تموم شد و داشتم می‌ومدم بیرون از مسئول آموزش پرسیدم ببخشید چه کتابایی باید بخیریم؟!

روزای اول دانشجویی بود، سر کلاس نشسته بودیم و منم که به طولانی بودن زمان بعضی کلاسا عادت نداشتم، تمام لحظات پایانی رو در آرزوی پرواز به سمت بوفه به سر می‌بردم! چند دقیقه بعد استاد که انگار شدت اشتیاق ما رو به ادامه تدریس فهمیده بودن! پایان کلاس رو اعلام کردن. اما دریغ! تموم شدن کلاسا لذت تعطیلی کلاسا دوران خوش مدرسه رو نداشت...

حسابی توی فکر فرو رفته بودم. آروم آروم از کلاس اومدم بیرون که با یکی از دوستان سال بالاایم رو به رو شدم. با ناراحتی ازش پرسیدم: مگه این جا زنگ تفریح نمی‌خوره؟ تموم شدن کلاسا، این جور سوت و کور اصلاً کیف نداره! دوستم درجا گفت: "هیسسسس!" و درحالی که خنده‌شو مهار می‌کرد اشاره کرد ساکت باشم و این سوتی درجه‌ی یک روزای اول دانشجویی رو همون جا تا ابدالدهر به خاک بسپارم...

اینجا رو برات نوشتیم تا درس عبرتت بشه یا اگه خودتم درد کشیده‌ای! بدونی که تنها نیستی!! اگه تو هم اشتباه بامزه‌ای داشتی برامون بفرست (: خدا رو چه دیدی شاید به بامزه‌ترین اشتباه جوایزی به قید قرعه اهدا شد :))

leylameh_mag

میگن با حفظ جایگاه مدرسه خوابگاه خونه دوم آدمه یا حداقل باید قبول کنی که خونه‌ی دومته و گرنه میشه زندان. بنده به شخصه از همه‌ی اون‌هایی که این عقیده رو دارن دعوت می‌کنم بیان و یک شب رو روی طبقه‌ی دوم تخت‌های چرچر کننده‌ی خوابگاه با صدای خنده و داد و فریادهای بچه‌های اتاق کناری، ساعت ۳ شب بخوابن، قول میدم که قطعاً فرق بین خونه و خوابگاه رو می‌فهمن. یا یک بار سر شیفت‌شون، تمام ظرف‌های اتاق رو بشورن تا متوجه عمق فاجعه بشن. یا نه اصلاً بعد از یک هفته بیان خونه دومشون و شاهد چه جواری کپک زدن آب پرتقال باشن. البته این‌ها ورژن‌های دخترانه‌ش هست، خدا می‌دونه نوع پسرانه‌ش رو...

القصد ترم یک بودم که پس از جاگیر شدن داخل اتاق، آروم آروم با شرایط عجیب و غریب آشنا شدم. دیگه مامانی نبود که ظرف‌ها رو بشوره یا چایی دم کنه. خودم بودم و خودم، با تمام شرایط فوق‌الذکر که پاره‌ی کوچکی از دریای بیکران زندگی خوابگاهی هستش. یک ماهی رو گذروندم. کم‌کم داشتم با غذاهای سلف سازگار می‌شدم که بنابر شرایطی مجبور به جابه‌جایی اتاق شدم. جابه‌جایی همانا و شرایط خاص اتاق جدید همانا!! از آن جایی که تمام هم‌اتاقی‌هام ترم بالایی بودن و بنده ترم پایینی ملقب شده بودم به "ترمکمون"! اتاق جدید، از اون مدل اتاق‌های نظام‌مند بود. مثلاً هر کسی یه روز خاصی داشت برای جارو زدن و ساعت ۱۲ شب خاموشی بود، حالا چه بخوای چه نخوای. برخلاف اتاق قبل همیشه تمیز و مرتب بود اصلاً انگار برپایه آیین‌نامه‌ی انضباطی جلوی در خوابگاه اداره میشد.

این نظم خیلی خوب بود ولی من از اون‌هایی بودم که هر چی پیش اومد خوش اومد و خیلی سخت گذشت اون ترم. یه جواری معذب بودم از همین رو ترم بعد برگشتم به همون اتاق فوق‌الذکر. تعداد هم‌اتاقی‌هامون کم نشده بود که هیچ بیشتر هم شده بود. از جمله خوبی‌های این اتاق شلوغ می‌تونم به ساعت ۲ نصف شب تخم مرغ نیمرو خوردن و تا خود صبح فیلم ترسناک دیدن اشاره کنم. اون جا راحت‌تر می‌تونستم شب‌ها کتاب بخونم ولی خُب دیگه هر روز ۵ دقیقه بعد از استاد رسیدن سر کلاس هم یکی از آپشن‌هاش بود.

یکی از دردناک‌ترین زمان‌های زندگی خوابگاهی موقع امتحاناته. حالا خدا نکنه که تو از اوناش باشی که می‌خوای با صدای بلند درس بخونی و تمام ساختمان خوابگاه رو می‌گردی برای یه جای خالی. آخرش هم پناه می‌بری به زیر پله‌ی طبقه‌ی همکف خوابگاه. اصلاً میدونین، شب‌های امتحان، تمام طبقات خوابگاه غوغایی هست. خلاصه این‌که زندگی خوابگاهی با تمام سختی‌هاش، پر از روزهای شیرینه، پر از تجربه‌های جدید مثل مستقل زندگی کردنه. اگر نتونیم قبولش کنیم نمی‌تونیم شیرینی‌هاش رو هم درک کنیم.

